۳۴. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۰/۱۰)

موضوع: دی ۱۴۰۳، ۱۰ دوشنبه - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- چهار احتمال طریقه صوم و صلات در قطب
- نقطه‌های فرض گرفتن کره در تقویم کلی کره و تفاوت آن با خط گرینویچ
- جایگاه تقویم کره و احکام آفاقی
- مواقیت تقویم کره با اقصر الطرق در تقنین
- شروع شهور قمری در تقویم کره و مسأله اختلاف تقویم آفاق

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
تعیین نصف النهار دحوالارض و جواب به اشکالات.

موضوعات فرعی:
چهار احتمال در نماز و روزه ساکنین قطب، اشکال به تعیین تقویم برای کل کره و جواب، مقصود از کل کره، جایگاه تعیین نصف النهار وحد و احکام آفاقی‌آن، تقویم کره و موافقت با اقصر الطرق بودن‌ِتقنین، شروع تقویم کره با وجود اختلاف آفاق

چهار احتمال طریقه صوم و صلات در قطب

(00:08)

دیروز عبارت مرحوم سید در عروه را خواندیم. ایشان چهار وجه را ذکر کردند. فرمودند: **«فلا يبعد كون المدار في صومه وصلاته على البلدان المتعارفة المتوسّطة ، مخيّراً بين أفراد المتوسط»**؛ این اوّل بود. **«وأمّا احتمال سقوط تكليفهما عنه فبعيد»**؛ این هم احتمال دوم بود. **«كاحتمال سقوط الصوم وكون الواجب صلاة يوم واحد وليلة واحدة»**؛ این هم احتمال سوم است. یعنی در کل سال صوم که ساقط است ولی یک نماز روز و یک نماز لیل بخواند. چون شش ماه روز و شش ماه شب است. احتمال چهارم؛ **«و يحتمل كون المدار بلده الذّي كان متوطّناً فيه سابقاً إن كان له بلد سابق»**؛ شهر قبلی خودش را مراعات کند. این چهار احتمال را فرمودند و خودشان بلدان متعارفه را فرمودند. مرحوم آقای حکیم در مستمسک[1] می‌فرمایند:

«لا يظهر لهذا وجه»؛ برای احتمال بلدان متوسطه می‌فرمایند. **«كيف والصلوات اليوميّة لها مواقيت معيّنةمفقودة في الفرض المذكور , فكيف تجب في غير مواقيتها؟».**

«وأما الاحتمال الثاني فيمنع عنه : استبعاد سقوط الفرائض المذكورة بالمرة ...وأما الاحتمال الأخير فغريب...وبالجملة : الفرض المذكور خارج عن موضوع الأدلة , فلا مجال لأعمالها فيه. فإنه لا شهر رمضان ولا غيره من الشهور, فكيف تجري فيه أحكام شهر رمضان أو غيره؟ فالاحتمال الثالث أوفق بالأدلة»؛ احتمال ثالث این‌است که صوم نیست ولی دو نماز در سال هست. خلاصه روز است. می‌دانیم وقتی روز است باید نماز روز را بخواند. از اول تا آخر نماز روز را می‌خواند.

شاگرد: یعنی نماز صبح و ظهر و عصر یک بار، نماز مغرب و عشاء هم یک بار.

استاد: نمازهای نهاریه صبح و ظهر و عصر می‌شود. نمازهای لیلیه مغرب و عشاء می‌شود. خب ایشان این جور فرموده‌اند.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى- ط بيروت (ويسنده) : الحكيم، السيد محسن جلد : ۸ صفحه : ۴۷۹

نقطه‌های فرض گرفتن کره در تقویم کلی کره و تفاوت آن با خط گرینویچ

گفتم در انجمن [آقایی] فرموده بودند: من ایزده سال است که دارم راجع به رؤیت هلال کار می‌کنم. بحمد الله لطف کردند و برخی از نکات را فرمودند. من هم کپی‌آنها را ذیل جلسه شنبه پریروز گذاشتم. ذیل جلسه دویست و هفتاد و نه می‌شود. دیدم نکته‌ای را تذکر داده‌اند؛ برای توضیح خیلی از بحثها خوب است. بعضی از آنها را اینجا می خوانم، فرموده اند:

> **راجع به جلسه دویست و هفتاد و نه ملاحظه‌ای که به ذهن می‌رسد این است که گویا خلط صورت گرفته بین وقت جهانی (بین الملل) و وقت برای کل کره، در بیان استاد بارها مضمون این عبارت مطرح می‌شود که ما به دنبال یک تقویم ومیقات برای کل کره هستیم و بعد آن را تنظیر به ساعت و وقت جهانی بین المللی فعلی می‌کنند... لکن به نظر می‌رسد انچه در حال حاضر در مورد وقت المللی وجود دارد، وقت برای کل کره نیست؛ بلکه برای نظم دهی به امور اضطراری که لازم است همانگی بین مناطق مختلف ایجاد شود، قرارداد کرده اند که همه به وقت یک منطقه (گرینویچ) زمان را تعامل کنند مثلا خلبان ژاپنی و انگلیسی و آمریکایی همه طبق ساعت گرینویچ رفت و آمد خود را تنظیم کنند؛ نه اینکه برای همه کر زمین یک ساعت و روز هفت و... قراردادی وجود داشته باشد؛ بنابراین می‌گوییم مثلا الان ساعت 12 روز یکشنبه به وقت گرینویچ است و سایرین امور بین المللی خود را با این ساعت تنظیم کنند نه اینکه برای خلبان ژاپنی که در ژاپن است هم الان ساعت 12 روز یکشنبه باشد به عبارت دیگر آغاز و پایان یکشنبه در گرینویچ هیچگاه باعث نمی‌شود یک مقطع زمانی 24ساعته در کل زمین روز یکشنبه قراردادی و بین المللی باشد به گونه‌ای که کل کره روز یکشنبه آنها قلمداد شود ! و لذا نکته‌ای که بزرگواری در درس روز شنبه (جلسه279) به عنوان اشکال در بحث ایام هفته مطرح کرد به این بیان، اشکال صحیحی به نظر می‌رسد[1]**

ادامه اش را در منزل ببینید. البته قبلش می‌فرمایند:

> **نسبت به بحث اخیرا توجه به اینکه استاد مبانی و اقوال قابل توجه مربوط به منطقه رؤیت هلال را به 4 بخش تقسیم کردند، خواستم ببینم آیا نظر مرحوم آسید سعید حکیم که برای ثبوت اول ماه بین اعلم قدیم (آسیا و آفریقا و اروپا) و غیر آن تفصیل میدهند هم مورد بررسی قرار گرفته ای نه؟[2]**

شاید من فتوای مرحوم آقای سید سعید حکیم گفته ام. در فدکیه هم آورده بودم که بلدان قدیم را میگویند و می گویند آمریکا جدا است. در استدلالشان هم میگویند کلا محیط اقیانوس اطلس برای ما فایدهای ندارد. اگر تا آخرین مرز غربی اروپا و آفریقا دیدند، برای کل ثابت است.

شاگرد: منظورشان همان ربع مسکون سابق است؟

استاد: بله. اگر یکی از اینها دیدند، برای کل کافی است. اما اگر در وسط اقیانوس اطلس دیدند دیگر فایدهای ندارد. از آن جا دیگر بیرون رفتهایم. این فرمایش آقای سید سعید حکیم است.

ببینید من در منهاج آوردم. اما در جامع فقه نسخه ای که مانوس بودیم، کتاب صوم ایشان نیست. کتاب ایشان مصباح المنهاج است. اصل منهاج برای مرحوم آقای حکیم است، ایشان هم بهصورت استدلالی مصباح المنهاج را نوشته اند. چند تا از مجلداتش هست. صوم مصباح المنهاج، در نسخه سوم جامع فقه هست. آنها هفت-هشت صفحه بحث کردهاند. راجع به مانحن فیه بحث کردهاند و بیان خودشان را هم فرمودهاند. همین حرف مرحوم آقای حکیم در مستمسک را در کردهاند. حرف مرحوم سید را در کردهاند. حرف مرحوم آقای خوئی را در کردهاند. همه اینها را در کردهاند و جواب دادهاند، خودشان هم مختاری دارند.

بعد در ادامه میگویند: کتاب دیگری برای آقازاده حاج آقای سیستانی هست. به گمانم یک وقتی من آن را دیدم. اگر کتاب را من ندیدم. اسم آن «اتحاد الآفاق و اختلافها» است. این هم چاپ شده است. گفته اند خیلی از بحثهای روائی که در مباحثه ما شده، در این کتاب بحث کردهاند و جواب دادهاند. حالا اگر ممکن شد در این چند روزی که هست، نکات اضافهای که مطرح شده را نگاه میکنم و عرض میکنم. این هم نکاتی است که تذکر دادهاند.

اینکه ایشان فرمودند در مباحثه «کل کره» گفته میشود، معنا ندارد و خلطی بین کل کره و وقت بینالمللی صورت می گرفته است. وقت بینالمللی ربطی ندارد که بخواهیم برای کل کره تقویم بنویسیم.

شاگرد: خلاصه اشکال ایشان را بفرمایید. یعنی اشکال ایشان این بود که برای کل کره ایام هفته نداریم؟ یا اینکه برای کل کره ساعت نداریم؟ ذیلش میگویند هفته نداریم تا یک شنبه و دوشنبه برای کل کره باشد. مقصود از اینکه میخواهند یک کار جهانی بکنند چیست؟

استاد: در هفته هم میخواهند کار جهانی بکنند. به آن هم نیاز دارند. ایشان گفته اند خلطی بین وقت جهانی بینالمللی و وقت برای کل کره صورت گرفته است. کل کره که وقت ندارد. آن وقت هم که میگویید واقعش یک وقت است. فقط برای نظم دهی است.

شاگرد: مگر مقصود ما چیزی از غیر از مطلبی است که ایشان میگویند؟استاد: ایشان این را درست میفرمایند؛ چون در این دو-سه سال شاید بالای صد بار کلمه «کل کره» را به کار بردهام. روایت عبیدی را میگفتم امام علیهالسلام چه بسا وقتی لحظه زوال را گفته اند، میخواهند یک ضابطه برای کل کره بدهند. چقدر من این را تکرار کردم. ایشان هم میگویند شما بی خود بهدنبال

این کل هستید. نمی‌توانید برای کمک به آن از ساعت بین‌المللی استفاده کنید. این فرمایش ایشان است.

ببینید مقصودی که من از کل کره دارم، به گمانم با این چیزی که ایشان برداشت کرده‌اند و می‌فرمایند، دو مقصود است. به‌خصوص این را آوردم، چون دیدم مدت ها است که دارم این را تکرار می‌کنم، آن مقصودی که از کل کره دارم، این در ایشان به آن وارد نیست.

کلمه "کل کره" را وقتی می‌گویی‌م، گاهی یعنی جمیع نقاطی که روی کره زمین هست؛ تک‌تک آن‌ها. گاهی مجموع آن‌ها به‌عنوان یک محیط را می‌گویی‌م؛ همه آن‌ها را جمع کنی‌م. گاهی اصالً منظور ما جمیع و مجموع به این معنا اصالً نیست. وقتی کل می‌گویی‌م، یعنی کره زمین به‌عنوان یک نقطه. من که مدام «کل» می‌گویم منظورم یک نقطه است. نه این‌که به آفاق بروی‌م. اگر به آفاق بروی‌م که ما این بحث‌ها را من‌کر نیستی‌م. ما به‌دنبال تقویم کلی هستی‌م، یعنی به‌دنبال تقویم هستی‌م به این عنوان که کره زمین یک نقطه واحد است. نه به این عنوان که جمیع آفاق ای مجموع آفاق آن را در نظر بگیری‌م.

مثالً می‌گویی‌م کل کلاس کروان گرفت؛ منظور از این «کل» چیست؟ یعنی جمیع. یعنی کل واحد واحد از افراد کلاس به این مریضی متصف شده‌اند. به این کل جمیع می‌گویی‌د. یک کل هم کل مجموعی است. می‌گویی‌م کل کلاس در آن امتحان امتیاز اول را برده‌اند. اول شده‌اند. شما می‌گویی‌د کل کلاس امتیاز اول را برده است؟! نمره فلانی که از همه بدتر بوده! می‌گویی‌م ما که کل کلاس می‌گویی‌م، نه یعنی امتیاز کل واحد واحد افراد کلاس، اول است. تک‌تک اعضاء به امتیاز یک متصف نمی‌شوند. بلکه منظورمان کل مجموعی است. یعنی مجموع و حد وسط را جمع زده‌اند، هر عضوی در بخشی از آن دخیل است. این کل مجموعی است.

شاگرد: مثال بهترش این است که بگویی‌م کل کلاس بیست و پنج نفر هستند.

استاد: یعنی مجموع آن‌ها بیست و پنج نفر است. نه این‌که هر کدام از آن‌ها بیست و پنج نفر هستند.

آن چه که من عرض می‌کنم هیچ‌کدام از این دو مثال نیست. مثالً می‌گویند این فیلم را برای این کلاس نمایش داده‌اند، می‌گویی‌د برای کل آن‌ها؟ می‌گویند بله برای کل نمایش داده‌اند. این‌جا که کل می‌گویی‌د، نه یعنی کل واحد واحد که جمیع باشد، چرا که ممکن است برخی از آن‌ها غائب بوده باشند. شما نظر به این ندارید که کل واحد واحد ببینند. وقتی می‌گویی‌د برای کلاس این فیلم را نشان دادند، الآن کلاس را به‌عنوان واحدی در نظر گرفته‌اید که نه جمیعی است و نه مجموعی. یک نگاه دیگری دارید. اگر هم مجموعی می‌گویی‌د برای آن است. می‌گویی‌د فلان دانش‌آموز که نبود، چرا برای کل کلاس می‌گویی‌د؟! می‌گویی‌م منظور من که جمیع نبود. می‌گویی‌د مجموع من حیث المجموع هم نیست، چرا که خیلی ها ندیدند. می‌گویم اصالً منظور من این نیست. الآن کلاس را در مقایسه با کلاس‌های دیگر به‌عنوان واحدی در نظر گرفته‌ام. این‌جا می‌گویی‌م برای کل نشان داده‌ایم.

شاگرد: مقدمه خفیه ای درفرمایش شما هست. ظاهراً این‌که می‌فرمایی‌د جمیع نیست، آفاقشان را در نظر قرار داده‌ای‌د. و الاّ اگر منظورمان خود بلد باشد، صرف‌نظر از آفاقشان، مثالً اگر زیر اقیانوس آرام یک خشکی بیرون زد، به این معنا جمیع هم می‌شود. یعنی جمیع امکنه ای که در کره قابل فرض است. یعنی نه به حیث آفاقشان که محلی بشود، بلکه جمیع از حیث همان دحو الارض. چون جمیع را آفاق گرفته ای د می گویی‌د منظورمان این نیست، درست؟

استاد: نه، می‌گویم چون اصالً منظور ما این نیست، جمیع در نظر نیست. نه این‌که چون بخشی از زمین آب هست، پس در جمیع، مشکل داری‌م. من می‌گویم این‌که قبالً عرض کردم: چه بسا حضرت در روایت عبدی، لحظه را میزان قرار داده اند، می‌خواهند برای کل زمین یک ضابطه بدهند. این کل، نه

یعنی کل آب و خشکی و بقاع و آفاق. همچنین این کل نه یعنی مجموع محیط آن که روی همدیگر جمعش کنیم. اصلاً منظور این نیست. منظور این است که می خواهند برای کل به‌عنوان یک واحد، به‌عنوان یک چیزی که محل سکونت است و عده‌ای در آن زندگی هستند و روابط دارند، می‌خواهند ضابطه‌ای برای اعمال آن‌ها بدهند؛ ساعتی، روزی، تقویم هفته، تقویم ماه و تقویم سال. این منظور من است.

بنابراین وقتی «کل» می‌گویی‌م، منظور ما این جور کلی است. لذا بر می‌گردیم وقتی از وقت بین‌المللی یا وقتی که به مبنای روایات جلو رفتیم، یک نصف النهار واحد را –که یک پشتوانه اثباتی تعبدی و تکوینی طبق تعبد دارد؛ وسط الارض است، دحو الارض است، روایات متعددی بود که همه را بحمدلله در فدکیه ارسال کردند و شواهد خیلی خوبی الآن در دست ماست- معیّن می‌کنیم. این نصف النهار این قدرت را به ما می‌دهد که برای کل کره –نه یعنی کل آفاق جمیعا، یا مجموع آفاق؛ اصلاً این‌ها منظور من نیست- یک تقویم قرار بدهیم.

شاگرد: مرجع برای کل کره باشد.

استاد: مرجع باشد برای کل، طولی هم که عرض کردم به همین معنا بود. ولذا الآن می‌خواهم در مستمسک و در فرمایش سید از این استفاده کنم. ببینید وقتی شما به قطب می‌روید، احکام روزه که در آن جا مطرح می‌شود، نه جمیع مطرح است و نه مجموع. شما به نقطه ی خاصی از کره زمین رفته‌اید که قطب است. دست شما از روز و شب و یک شبانه‌روز کوتاه شده است. آنی که من عرض می‌کنم در اینجا فایده دارد. اگر شما یک تقویم برای کل زمین ارائه دادید؛ البته کل به‌معنای واحد؛ دراین‌صورت دست شما برای این فرض باز است و حرف می‌زنید. همین ضابطه شما برای او هم هست. می‌گویید اصلاً افق ندارد و افق رَحَوی است، خب داشته باشد! وقتی ما یک ضابطه برای کل به‌عنوان یک نقطه دادیم، برای آن جا هم هست. چون خلاصه آن جا هم زمین است. وقتی خلاصه در این زمین است، و ما یک ضابطه برای کل، به‌عنوان یک نقطه دادیم، آن قطب هم مشمول این قاعده ما می‌شود.

شاگرد۲: قطب موضوعیت ندارد، سیارات دیگر هم می‌توانند با کعبه تنظیم کنند.

استاد: بله، این برای گام های بعدی است.

شاگرد: کلمه نقطه که به کار می‌بری رهزن است، اما کلمه واحد بهتر است.

استاد: نقطه، اصطلاح علمی دارد. این جور نگاه نقطه‌های کاربرد علمی دارد. الآن در مکانیک و حرکات، شما می‌توانید متحرکی - که حرکاتش چه سینماتیکی، چه دینامیکی باشد - را به‌صورت مدل ذره ای در نظر بگیرید. ذره به‌عنوان یک نقطه. یعنی اصلاً برای متحرک ابعادی در نظر نمی‌گیرید. این یک چیز جا افتاده علمی است. الآن هم که می‌گویی‌م کره زمین به‌عنوان واحد، تقویم داشته باشد، یعنی فعلاً با مرکز زمین کار داری‌م. به آفاق کاری نداری‌م. چرا؟ چون مثل کالسی است که در دیدن فیلم مشترک است ولی کاری به تک‌تک افراد نداشتی‌م، و به مجموع هم کاری نداشتی‌م؛ مجموع کالس با هم نیامدند آن رؤیت ارائه فیلم را نشان بدهند. مجموع همه دیدند. جمیعشان هم ندیدند. بلکه یکی ارائه فیلم بود که می‌گویی‌م کل کالس دیدند. اصلاً نظر به این نداری‌م که دانش‌آموزان کالس چه شرکتی در این ارائه و در این حکم داشتند. اینجا هم دقیقا همینطور است. وقتی می‌گویی‌م لحظه تحویل شمس به برج حمل، شما می‌گویی‌د کدام افق منظور است؟! باباً لحظه تحویل شمس به برج حمل که کدام افق ندارد. لحظه است. اگر لحظه می‌گویی‌م شما می‌گویی‌د آن لحظه نسبت به کره زمین؛ کره در اینجا یعنی نقطه. یعنی می‌خواهیم الآن نظمی بدهیم. خب کل آفاق در این لحظه شریک هستند. در شب و روزشان فرق دارد. ساعت محلی‌شان فرق دارد. اما تمام آفاق جمیعا و مجموعاً، هر جوری حساب کنید، همه در این لحظه مشترک

هستند. چرا؟ چون این لحظه، بیرون از آفاق است. ظاهرهٔ سماویهٔ. شمس به برج حمل تحویل شد، ظاهرهٔ سماویهٔ، پس کره زمین این لحظه را دارد که خواهی ای نخواهی آفاقش هم این لحظه را دارند. ولو هر افقی یک جایش شب و یک جایش روز است.

ببینید روی این حساب است که کل را میگوییم. کل به این معنا است. ان شاءالله مقصودم را رسانده باشم. از اول تا به حال، مقصودم از کل، این بود. الآن هم که آقا فرمودند خلط شده، ندیدم آن مقصودی که من دارم را ایشان جور دیگری در نظر میگیرند. و الّا معلوم است. من مکرر عرض کردم آفاق را نمیتوانیم برگردانیم. به فرمایش ایشان کسی که الآن در ژاپن است، شما بگویید الآن ساعت ده صبح است! او که شبش است. شما میگویید ای خلبان ساعت ده صبح است! معلوم است. این فرمایش کاملاً درست است.

حتی عرض کردم که چین مقاومت کرده است؛ بهخاطر چیزهایی که حزب کمونیست رعایت میکند، مقاومت کرده و ساعت محلی ندارد. خب چه کار کرده؟ میبینید مسلمانانی که در غرب چین هستند، یک ساعت عجیب و غریب داشته باشند. مثلاً ساعتشان ظهر را نشان میدهد و حال اینکه اول صبحشان است. چراهای هم ندارند. الآن در ایران خیلی مهم نیست. مثلاً در مشهد ایزده و نیم نماز میخوانند؛نیم ساعت اختلاف است. در تبریز دوازده و نیم نماز میخوانند. نیم ساعت اختلاف است. اما چهار-پنج ساعت کم نیست که بین این طرف و آن طرف فاصله باشد.

شاگرد۲: دیروز فرمودید این طرف با این طرف ممکن است اختلاف داشته باشدمتن اوّلی از ایشان فرض بعیدی نیست؟

استاد: ایشان که در مباحثه نبودند. خودشان مشغول بودند. میگویند ایزده سال است که چقدر سمینار شرکت کردهام و زحمت کشیدهاند. نمیدانم این بحثها چه زمانی محضر ذهن شریفشان آمده است. ولی ندیدم نکتهای است که ولو مباحثه کردهایم و من تکرار کردهام، ندیدم لازم است که توضیح بدهم.

شاگرد: این نکته این وضوحی که امروز توضیح دادید، برای ما هم واضح نبود.

استاد: خب الحمد لله، لذا گفتم مطالب ایشان را بگویم. هر نکتهای که بگویید ای در تفاهم بحثها بیشتر جلو میرویم ای استفاده میکنیم.

---

[1] فدکیه

[2] همان

جایگاه تقویم کره و احکام آفاقی

(25:29)

شاگرد: می‌خواهم ببینم بنده درست متوجه شده‌ام یا نه؛ می‌خواهید بفرمایید همانطور که ساعت جهانی برای کل کره ساعت درست نمی‌کند، فقط برای رفع نیازهای اضطراری است، ما هم با این وقت دحو الارض نمی‌خواهیم برای کل کره ماه درست کنیم. بلکه برای دفع اضطرار است؛ حال آن اضطرار می‌تواند سفینه باشد، قطب باشد، میقاتیت باشد یا شب ماه مبارک باشد. آن را برای این‌ها در نظر گرفتیم.

شاگرد۲: دقیقاً برعکس است.

استاد: نکته این است که شما از ثبوت جلو بیایید تا فرمایشتان معلوم بشود. شما فرض بگیرید که نصف النهار دحو الارض آثار تکوینی دارد و مبتنی‌بر تکوینیات است. اگر می آیید آن را در نظر می گیرید چون تکوینی است، آن را در نظر می‌گیرید. اگر این جور شد، پدیده‌های بیرون کره زمین که می‌خواهید کل کره را به‌عنوان یک نقطه با آن‌ها تنظیم کنید و این نصف النهار را به‌عنوان تنظیم یک ساعت از اول عالم خلقت در نظر می‌گیرید، [آیا] این تنظیم ها و برچسب زدن هایی که عرض کردم، برای رفع اضطرار است؟! بلکه برای کشف یک امر ثبوتی است. برای کشف اموز ثبوتی است. خیلی تفاوت می کند.

شاگرد۲: نقشش اعتباطی نیست. مثلاً در بحث عید فطر، افقها فرق می‌کنند. درست است که یک منشأ تکوینی دارد ولی....

استاد: ببینید قرار شد در اصل تقویم برای کره به‌عنوان یک نقطه، سراغ یک امر تکوینی برویم که آثار تکوینی دارد. هر آثار تکوینی که برای آن حرکت قمر در قوس خودش است، نه روز ای شب، برای شهر مبارک است. آثاری که برای شهر مبارک است، این نصف النهار تکوینی با آثار تکوینی خود، آن آثار شهر را به دست ما می‌دهد. ولذا لیلة القدر را می‌توانند به نحو تکوینی اش معین کند؛ ولو فی علم الله تعالی، ولی می‌گوییم معلوم است. یعنی خداوند در علمش می‌تواند دو نقطه را در این قوس تعیین کند و بگوید این شروع لیلة القدر است و این هم پایانش.

شاگرد: برای عید فطر هم می‌توانیم از این استفاده کنیم؟

استاد: نه، در عید فطر می‌خواهیم نماز بخوانیم. شما می‌خواهید نمازش را بگویید؟ ای اول شوال را؟ این معلوم باشد. شما می‌گویید اول شوال، این بیست و چهار ساعت اول شوال است. با آن ضابطه هایی که بود. اگر می‌خواهید این را بگویید، بله همین اول شوال از روز اول عالم خلقت با این نظمی که دارد معیّن است. اما اگر می‌خواهید نماز عید بخوانید و در نماز عید بگویید «هذا الیوم»، در شب که نماز عید نمی خوانید. لذا آن برای مرحله بعدی است. یعنی شما وقتی با تقویم کل کره به‌عنوان یک نقطه، آثار تکوینی ـ مجموعی ـ گردش ـ ماه به دور زمین را سامان دادید، حال اعمالی که قاطنین در آفاق مختلفه می‌خواهند طبق موضوعات خاصه روز و شب انجام بدهند را معین می‌کنید. منظور شما

از نماز عید چیست؟ یعنی روز عید به‌معنای عید گرفتن؟ ای روز عید به‌معنای اول شوال؟ بیست و چهار ساعت اول شوال بعد از پایان ماه مبارک؟ اگر آن را می‌گویید، بله. آثار تکوینی اش همه بار است. اما اگر عید گرفتن به جهت خارجیتش و نماز عید خواندن و روز -«وَجَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً»- را - [1] می‌گویید، مردم را که در نیمه شب از خانه بیرون نمی کشند و بگویند چون تقویمی که ما گفتیم می‌گوید حالا ساعت ده صبح است، ای وقت طلوع روز عید است، شما هم در نصفه شب نماز عید بخوانید و بگویید «اسأل‌ک بحق هذا الیوم»! و حال اینکه ساعت دو بعد از نیمه شب است. اگر منظورتان از عید این است، همان طولیتی که عرض کردم پیش می‌آید. یعنی ما می‌گوییم درست است که [غرض] ما از آثار تکوینی [درست شد]، اما شما یک حکمی دارید که در موضوعش روز و شب که دارید، دخالت کرده است. خب پس آن تقویم کلی چه فایده‌ای داشت؟به مستمسک عروه برگردیم. شما در قطب می‌روید، آنجا در قطب، چه زمانی «هذا الیوم» بگویید؟ شش ماه روز است یا شش ماه شب است. «اسأل‌ک بحق هذا الیوم» را می‌توانید بگویید یا نه؟ آقای حکیم می‌گویند شما نمی‌توانید بگویید. اما روی ضابطه ای که عرض شد، شما می‌توانید بگویید. چرا؟ چون دستتان از آن دلیل طولی ای که می‌گفت روز و شب و نصف شب بیرون نیایید ، کوتاه شد. آن دلیل طولی الآن برای شما کارآیی ندارد. قطب رفته‌ای که شش ماه شب و شش ماه روز است. ولی دلیل قبلی که کارآیی دارد. چرا؟ شما برای کل کره به‌عنوان یک نقطه، ماه تعیینی کردید. روز یک شنبه و دوشنبه تعیینی کردید. با آن آثار تکوینی ای که دارد، شب لیلة القدر تعیینی کردید. و روز اول شوال را تعیینی کردید. قبلاً بحث شد که از روز اول، چه زمانی را شب قرار بدهیم. در همان اول تاریخ این ممکن است. عده‌ای گفته بودند چون حضرت فرموده بودند شمس وسط سماء است، شبانه‌روز از زوال تا زوال شروع می‌شود. ولی این فعلاً به‌عنوان یک احتمال ثبوتی است. آن چه که الآن بین متشرعه مرسوم است، غروب تا غروب است. ما هم مشکلی نداریم. می‌گوییم الآن از اول، غروب تا غروب بیست و چهار ساعت است. می‌گوییم یک بیست و چهار ساعتی است که غروب تا غروبش دقیق معلوم است.

شاگرد: این جعل در «جعلته للمسلمین عیدا» با آن جعل منافات پیدا نمی‌کند؟

استاد: نه، جعل های طولی است. «جعلته هذا الیوم»؛ برای آفاقی است که یوم دارند. هذا الیوم ِشما طولی بود. اما وقتی به قطب رفتید، اصلاً موضوع «هذا الیوم» افقی می‌رود. برمی‌گردید به حکم پایه‌ای که برای کل است. «هذا الیوم» یعنی یومی که از تاریخ اول برای کل کره فی علم الله تعیین‌شده، و آن هم معیّن است. نصف النهارش برای دحو الارض است. نصف النهاری است که از وسط کعبه معظمه در می‌شود.

شاگرد: در اینجا آیا می‌توانیم بگوییم پایه آن چیزی می‌شود که بیشتر به آن احتیاج دارند؟ آن چیز هم ضوابط روز و شب‌شان می‌شود. بعد که به روابط بین‌الملل اضطرار پیدا کردند، آن جعل بعدی بشود. به جای اینکه تکوینی را پایه بگیریم از احتیاجات مردم شروع کنیم.

استاد: ببینید احتیاجات مردم شبیه هلیة مرکبه است. بعد از این است که مردمی هستند.

شاگرد: فی علم الله که مانعی ندارد، فرض گرفته شده باشد.

استاد: بسیار خوب ولی قبل از اینکه آنها بیایند ادله اثباتیه می‌گوید تقویم بود. روایتش را آوردند؛ لیلة القدر از روز اول در هر سالی بوده است. این را چه کار کنیم؟

شاگرد۲: خداوند متعال نمی‌تواند تغییر بدهد؟

استاد: یعنی طبق علم خودش به آینده مردم؟! همه اینها محتملاتی است که محال نیست. یعنی خدای متعال انشائاتی از روز اول داشته باشد، اما طبق علم خودش به مخلوقی که در آینده می‌آید و

نیازهایی دارد. این محال نیست.

شاگرد۲: همان خدایی که در الشمس کرد و هیچ اتفاقی نیافتاد، در تکوین دست ببرد و جلو و عقب بکند. ای در تشریع دست ببرد و آن را به حسب نیازهای مردم جا به جا کند.

استاد: «يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»[2].

شاگرد۲: عرضم این است که با توجه به همان ادله اثباتیه که می گوید: شب اوّل ماه رمضان این دعا را بخوان و شب عید فطر این دعا را بخوان ... .

استاد: در ادله اثباتیه یک واقعه را می‌گوید. «اذا اهلّ هلال شهر رمضان غُلّت مردة الشیاطین»؛ این "غُلّت"، یعنی در قم هست ولی در کابل نیست؟! این خلاف ارتکاز از ادله است.

---

[1] الفرقان ۴۷

[2] المائده۶۴

مواقت تقویم کره با اقصر الطرق در تقنین

(35:25)

شاگرد: این طولیتی که میگویید، براساس ارتباطشان به تکوین است؟ یعنی هر چه به تکوین نزدیک تر باشد، پایه‌ای تر است؟

استاد: آن راهی که اقرب به حکمت تقنین است. قبلاً در مباحثه بحث کردیم. اقرب الطرق و اقصر الطرق، احکم الطرق برای انشاء است. انشاء کم مئونه است. دهها فرض دارد که شما یک حکمی را به انواع مختلف با ملاکات مختصر و مناسبتی انشاء کنید، اما اَحکم کدام است؟ من به بیع مثال میزدم. وقتی بیع صورت میدهید چه مانعی دارد که شارع برای تکتک تصرفات شما حکم جواز بیاورد؟ بگوید حالا که بیع صورت گرفت، یجوز لک اکله، بیعه و ... ؛ هزاران حکم "یجوز" داشته باشد. چرا؟ چون معاملی است. این مانعی ندارد. اما اقصر چیست؟ اینکه یک حکم وضعی ـ ملکیت را داشته باشد. بگوید وقتی بیع انجام شد، «انت مالک». من ـ شارع حکم وضعی ـ ملکیت را برای تو جعل کردم. تمام احکام بر این حکم وضعی بار میشود. حالا کدام بهتر است؟ مکرر عرض کردم اگر فرمایش مرحوم شیخ در فضای اصول مامیده بود، ما هم همین ها را میگفتیم؛ میگفتیم ملکیت انتزاعی است و ... . همیشه در اینجا میگوییم باید متشکر از صاحب کفایه باشیم. صاحب کفایه این فضا را برگرداندند. خیلی کار خوبی کردند. ایشان میگویند خود ـ احکام وضعیه میتواند جعل مستقل داشته باشند. مرحوم شیخ میفرمایند احکام وضعیه جعل نمیشوند بلکه همه آنها منتزع از احکام تکلیفیه است.

شروع شهور قمری در تقویم کره و مسأله اختلاف تقویم آفاق

(37:37)

شاگرد۳: فرمودید تقویم های محلی را کنار نمی‌گذاریم. آیا به اعتبار تقویم محلی الآن عید فطر بقاع مختلف، تفاوت دارند یا نه؟

استاد: در آن جایی که طبق تقویم ما برچسب روز یک شنبه دارد، همه آن‌ها می‌توانند [با ما] شریک باشند. خیلی جاها را هم می‌گیرد. من محضر یکی از آقایان هم گفتم؛ بعداً هم باید بررسی شود و ببینیم اگر این تقویم را اجراء کنیم در آینده در خارج چقدر متفاوت می‌شود. نرم‌افزار مُنظور احمد یک بخشی داشت، جالب است، شما می‌توانید خودتان را در هر نقطه زمین فرض بگیرید، به این نرم‌افزار طول و عرض آن نقطه را بگویید، به شما می‌گوید الآن هلال در آسمان به چه صورت است. بعضی از جاها که می‌روید هلال کج است، همین هلالی که کج است در نقطه دیگر زمین به‌صورت کاسه است. می‌گویید یک هلال است، چطور اینجا که آمدم عوض شد؟! بله. یعنی وقتی در جاهای مختلف به هلال نگاه می‌کنید، نحوه هلال تفاوت می‌کند. به جای دیگری می‌روید و نسبت به ناظری که نگاه می‌کند درست برعکس می‌شود. الآن هم منظور من همین است. یک نرم‌افزاری باشد که ببینیم اگر نصف النهار دحوالارض را قرار دادیم و زوال آن را طبق روایت عبدی میزان قرار دادیم و تقویم را سامان دادیم، کجاها به این مشکلی که شما می‌فرمایید برخورد می‌کنیم؟ یعنی کجاها هستند که نمی‌توانند طبق این عمل کنند؟ چرا نمی‌توانند عمل کنند؟ چون ادله اثباتیه‌ای که روز و شب را داخلت می‌دهد، با محیط و افق آن‌ها جور در نمی‌آید. باید ببینیم کجاها است. ساعت و خصوصیاتش را پیدا کنیم تا روشن‌تر بتوانیم تصمیم‌گیری کنیم. فعلاً کلی آن همین است که می‌گوییم در طول آن است.

شاگرد۳: اگر رؤیت بعد از نصف النهار مبدء صورت بگیرد، عید او شروع شده است، اما در جای دیگر عید شروع شده، طبق تقویم جهانی که می فرمایید نمی‌توانیم آنجا عید بگیریم.

استاد: خب کجا است؟ یک جا مثال بزنید که تقویم این جور است ولی ساعت آن جا این است و نمی‌توانند مراعات کنند. در کلی گویی می‌گویید یک جایی هست که این جور است. چون با ضابطه ای که لحظه اهلال هلال و لحظه مقارنه روشن شد،... . در یک سال پیش ما فقط به محدوده چهار-پنج ساعت رسیدیم. روی کل کره چهار ساعت ای پنج ساعت اختلاف می‌شود که اگر روی دریا باشد که محل ابتلاء نمی‌شود. چون کسی زندگی نمی‌کند. همین است که می‌گوییم باید مشخص کنید.

شاگرد۳: خب اگر جزیره‌ای از وسط آب بیرون آمد، چه کار کنیم؟ باید یک معیاری قرار بدهیم. در دو طرف نصف النهار مبدأ دوازده ساعت داریم.

استاد: ما می‌گوییم نصف النهار مبدء را که قرار دادیم، زوال آن نصف النهار مبدء با لحظه اهلال هلال ضابطه درست می‌کند برای اینکه بگوییم: الیوم، یعنی بیست و چهار ساعت جهانی با برچسب یک شنبه، برای همه یک شنبه عید فطر است. باید ببینیم کجا است که نمی‌توانند به این عمل کنند.

شاگرد۳: اگر اهلال هلال بعد از زوال بود.

استاد: اگر اهلال هلال بعد از زوال شد، می‌گوییم یک شنبه تقویم جهانی سی ام ماه مبارک است، نه اول شوال.

شاگرد۳: بعضی از بقاع که دوازده ساعت فاصله دارند.

استاد: این بعض کجا است؟!

شاگرد۳: اهلال هلال صورت گرفته و ایزده ساعت با اینجا فاصله دارد.

استاد: بسیار خوب، شما الآن می‌گویی ساعت چند مکه مکرمه است که اهلال هلال شد؟

شاگرد۳: ساعت دوازده و نیم است.

استاد: دوازده و نیم اهلال هلال شد و دیدند. امروز دیگر نمی‌تواند روز اول ماه باشد. چون بعد از زوال است.

شاگرد۳: اما در بقعه ای که ایزده ساعت ای دوازده ساعت فاصله دارد، آن جا اهلال هلال صورت می‌گیرد.

استاد: یعنی غروبشان است؟!

شاگرد۳: نه، فرمودی اهلال هلال ظاهره سمای است.

استاد: تقویم جهانی و تقویم محلی آن چه روزی است؟ کلی گویی نمی‌شود؛ یعنی شما یک جایی را بگویی که ساعت نیم زوال شد، تقویم این نقطه با آن فرق دارد، ساعتش هم فرق دارد، ولی هلالش طوری رؤیت می‌شود که فردا طبق همین مبانی واحد باید روزه بگیرند. شما بگویی کجا است. کلی که می‌گویی ما می‌گوییم طولی را قبول داریم.

شاگرد۳: نصف النهار مبدء را صفر قرار می‌دهیم.

استاد: نه، ما زوالش را برای چه قرار می‌دهیم؟ اینجا دو بحث است. نصف النهار دحو الارض ضابطه است برای اینکه اگر قبل از زوالش است، می‌گوییم هذا الیوم کلی برای این نصف النهار دحو الارض، یک شنبه امروز اول ماه است. اگر بعد از این نصف النهار است، این یک شنبه نصف النهار دحو الارض، سی ام ماه مبارک است، نه اول شوال. خب الآن که نی را گفتیم اول ماه از چه زمانی شروع می‌شود؟ هذا الیوم من شوال، اما بیست و چهار ساعت از چه زمانی شروع می‌شود؟ دست ما هنوز باز است. دست شما بسته نیست. نه اینکه وقتی گفتیم نصف النهار میزان است، باید صفر را از نصف النهار بگیریم. اینها نباید مخلوط شود. دست شما برای چهار گزینه ای که علامه مجلسی فرمودند باز است.

یعنی الآن نصف النهار دحو الارض مبدأ شد برای تعیین هذا الیوم من شوال ام ال. اما بیست و چهار ساعت روز اول شوال، شروعش از چه زمانی است و پایانش از چه زمانی است؟ شروعش از غروب دیشب

همین افق تا غروب بعدی است؟ یا شروعش از نصف شب تا نصف شب است؟ یا شروعش از طلوع تا طلوع؟ یا از زوال تا زوال؟ دست شما در اینها باز است. هر کدام از اینها فواید مهمی دارد. یعنی این جور نیست که وقتی گفتیم نصف النهار دحوالارض میزان شد، حالا فقط آن صفر باشد! صفر نیست. میتواند ساعت دوازده باشد، اگر نصف شب باشد. اگر طلوع فجر بگیری که وقت زوال حدود هشت ساعت یا هفت ساعت و نیم میشود.

شاگرد۳: اگر نصف النهار دحوالارض را صفر مکانی در نظر بگیریم.

استاد: درست است، یعنی صفر طول و عرض بلاد.

شاگرد۳: اگر صفر مکانی بگیریم آن طرف یازده ساعت داریم؛ الآن بعد از زوال در ساعت دوازده و نیم دیدیم، آن طرف یازده ساعت داریم. اگر ساعت داشته باشیم آن جا اهلال هلال صورت گرفته و اینجا در دحو الارض نتوانستیم روز قبل را عید بگیریم. اما مشکلی نداریم که در یازده ساعت قبل عید شروع شده باشد. یعنی عید فطر شروع شده باشد ولو در نصف النهار مبدأ نمیتوانیم عید را شروع کنیم.

استاد: الآن ساعت یک نصف النهار دحوالارض است. یک بعد از ظهر نصف النهار مبدأ است. میفرمایید یازده ساعت آن طرف دیدهاند. شب است یا روز است؟ یک ِنصف شب است. خب چطور میخواهند هلال را ببینند؟ مبانی را مخلوط نکنید.

شاگرد۳: از مسأله اهلال هلال خارج شدیم.

استاد: الآن مبنای ما این است که نصف النهار شخصی را میزان قرار بدهیم. شما دوباره برای آنها مبنای دیگری را میآورید.

شاگرد۳: مشکل رویت است؟

استاد: مشکل این است که شما میخواهید دو مبنا را تلفیق کنید. شما یک جایی را بیاورید و بگویید آنها هلال را با چشمشان میبینند، بعد شما میگویید نگیر! من تأکید میکنم جایی را بیاورید که طبق این نصف النهار شخصی متشرعه دارند میبینند ولی میگویی تو فردا نگیر.

شاگرد: با طولیت حل شد.

استاد: با طولیت بهصورت کلی حل کردیم. اما شخصیای جایی باشد که مختلف باشد، مهم است کجا باشد، باید بررسی بشود.

شاگرد۳: دیدنش موضوعیت پیدا میکند؟

استاد: نباید مبانی را مخلوط کنیم. اگر میگویید به ارتکاز متشرعه اهلال هلال شده، میگوییم خب صبر کنید تا فردای بعدی اه بشود. اگر این باشد که میگوییم صبر کنید. چرا؟ میگوییم خودتان نگاه کنید، یک شنبه کلی برای شما هست. اما یک وقتی است که برای آنها نمیتوانیم بگوییم. یعنی با ادله اثباتیه افقی در تنافی میشود. یعنی ادله اثباتی میگوید وقتی هلال را دیدی روزه بگیر. شما میگویید اهلال هلال که شده، برای آنها چه میگویی؟! اگر با مبانی نصف النهار شخصی جلو برویم میگوییم شده باشند. ما میگوییم اگر گفتی این روز از شوال است، یک شنبه کل کره را تو بگیر. اگر نه، موردی شد که با آن تنافی پیدا میکند، اگر طبق ادله اثباتیه با آن نصف النهار شخصی تنافی میشود، آن انشاء طولی حاکم میشود و فعال میشود. ولی صحبت سر این است که ما پیدا کنیم که چنین چیزی کجا است.

شاگرد: قول مختار این شد که اگر قبل از زوال دیدیم، پس غروب دیشب به افق دحو الارض هست. از چهار قولی که علامه مجلسی فرمودند نظر حضرت عالی این شد که اگر قبل از زوال نصف النهار دحو الارض رویت شد ای اهلال شد، عید از دیشب شروع شده است.

استاد: این یک مبنا است. اگر قبل از زوال رویت شد، تقویم روز را روز اول شوال می‌گیرد. خب ماه از چه زمانی شروع شده؟ چهار گزینه هست. از غروب دیشب شروع شده، از نیمه شب دیشب شروع شده، از طلوع امروز شروع شده، از ظهر امروز شروع شده.

شاگرد: نظر حضرت عالی چیست؟

استاد: آن چه که عرض می‌کنم تا جایی که ضرورت بیرون و کلاس اقتضاء نکند از مشهور مستقر در فقه فاصله نمی‌گیریم. لذا مکرر عرض کردم که شب از دیشب شروع شده است. چون شروع از دیشب موافق سیره و ارتکاز و امضاء قطعی است؛ البته بدون ضرورت بحث کلاس ای خارج که مثلاً در قطب برویم. وقتی چنین ضرورتی ما را اجبار به فاصله گرفتن نکرد، فاصله نمی‌گیریم. چرا فاصله بگیریم؟!

شاگرد: لازمه فرمایش شما این است: حال اگر یک دقیقه بعد از زوال افتاد، مطابق ذهن ارتکاز شما ظاهراً باید از همان موقع شروع بشود.

استاد: پس دیشب شب سی ام شعبان است.

شاگرد: ما بعد از زوال دحو الارض دیدیم.

استاد: یعنی از دیشب شب سی ام می‌شود.

شاگرد: آن روایتی که می‌گفت وقتی ماه را دیدی بخوری، ارتکاز ذهنی شما این بود که روز از همان موقع شروع می‌شود. روایت اهل بطن النخله.

استاد: آن روایت مربوط به غروب بود. «ان اهل بطن النخله لما راوا الهلال قالوا قد دخل الشهر الحرام»؛ یعنی هلال را که دیدیم معنا ندارد بگوییم هنوز ماه قبلی است.

شاگرد: پس اگر بعد از زوال دیدیم، برچسب از غروب امروز می‌خورد.

استاد: بله، راه‌های مختلفی هست. بعداً نرم افزارش را هم خودتان بنویسید. ای بده‌دی به ابزارهایی که جدی آمده است. البته عجائب است؛ همه مطالب درست را به هم ریخته است. فردا می‌گویم. یکی تازگی برخورد کردم. خیلی عجیب است. خودش برای خودش دروغ می‌بافد و جواب می‌دهد. اگر اطلاعات کلی باشد، به هم می‌ریزد. مصحف اهل الصله را عرض می‌کنم. یک جایی رفتم و دیدم دارد توضیح می‌دهد. گفتم چه ربطی به اینها دارد!؟ بعد دیدم امضاء کاربرش هوش مصنوعی است که جواب می‌دهد. یک سایتی هست به نام «اجابة»، افراد سوالاتشان را مطرح می‌کنند. او خودش سؤالات را می‌خواند و با اطلاعاتی که دارد جواب می‌دهد. صله، اصحاب، مصحف را جمع کرده و گفته یعنی مصحفی باشد که طلا کاری شده باشد! اول هم متوجه نبودم این است. بعد نگاه کردم و دیدم جواب دهنده هایی است که همه چیز را به هم ریخته است. آقا گفتند کتابی را به ایشان نسبت داده که اصلاً ننوشته اند. خود شما برنامه‌ای بنویسید تا کل آفاق را با خصوصیاتش مشخص کند. مثلاً آمار گیری بکند که رویت هلال چطور صورت می‌گیرد.

والحمد لله رب العالمین